بررسی تطبیقی سه اثر *تائیس*، *درد دل ملاقربان‌علی* و *پیوند مقدس* با رویکرد جامعه‌شناختی لوکاچ

سید مهدی مسبوق *[1] رسول فتحی مظفری [2] طاهره اکبرنیا [3]

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی‌سینا
۳. کارشناس‌ارشد زبان و ادبیات فرانسه از دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۷

چکیده

تائیس، اثر آناتول فرانس، رمانی با مضمون عشق یک راهب به زنی زیباروی، توجه بسیاری از ادیبان و منتقدان را به خود جلب کرده است. محمدعلی جمال¬زاده متأثر از این رمان، داستان کوتاه درد دل ملا قربان¬علی را با همین مضمون نوشته است. توفیق الحکیم، نمایش‌نامه‌نویس و داستان¬نویس معاصر مصری، نیز رمان پیوند مقدس را با اثرپذیری از رمان تائیس خلق کرده است. پژوهش پیش¬رو با رویکرد جامعه¬شناختی لوکاچ به بررسی بازتاب واقعیت¬های جامعه در سه داستان تائیس، درد دل ملا قربا¬ن¬علی و پیوند مقدس پرداخته است. بدین¬منظور، ابتدا اثرپذیری دو اثر فارسی و عربی یادشده از رمان فرانسوی تائیس مورد بررسی قرار گرفته و سپس با تکیه بر نظریهٔ لوکاچ مانندگی¬های این سه داستان از منظر جامعه¬شناختی ادبیات تبیین شده است که «دین¬مرد» و «زن» را از مهم¬ترین آن¬ها می¬توان به¬شمار آورد. در پایان، به چگونگی روند اجتماعی¬شدن ادبیات در این سه داستان پرداخته شده و نقش پررنگ جامعهٔ نویسندگان در بروز تفاوت¬های موجود در این داستان¬ها نشان داده شده است.

واژه¬های کلیدی: ادبیات تطبیقی، لوکاچ، تائیس ، درد دل ملاقربان¬علی، پیوند مقدس.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: basu@yahoo.com

فصلنامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ ۵، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۲۳-۱۴۷

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

۱. مقدمه

در پژوهش¬های تطبیقی مبتنی بر مکتب فرانسه، تطبیق¬گر ضمن یافتن سندی بر تأثیرپذیری نویسنده¬ای از نویسندهٔ دیگر، به بیان ردپاهای ادبیات تأثیرگذار بر ادبیات تأثیرپذیر می-پردازد. ژان ماری کاریه، تطبیق¬گر برجستهٔ فرانسوی، در تعریف این مکتب می¬گوید:

ادبیات تطبیقی به بررسی پیوندهای آثار ادبی و نویسندگان ملل مختلف و کشف منابع الهام¬بخش آن¬ها می¬پردازد. ادبیات تطبیقی بیشتر به دگرگونی¬هایی توجه دارد که یک ملت یا یک نویسنده در آثار دیگر ملت¬ها ایجاد می¬کند؛ درواقع واژهٔ تأثیرپذیری غالباً به معنای تفسیر و تأویل، واکنش، پایداری و یا ستیز است (گویارد، ۱۹۵۶: «ل»).

به گفتهٔ او مکتب فرانسه پس از اطمینان از اثرگذاری و اثرپذیری آثار ادبی ملل مختلف از یکدیگر، تلاش دارد بازتاب شخصیت نویسنده و انعکاس جامعه بر اثر الهام گرفته¬شده را بررسی کند؛ به دیگر سخن، تطبیق¬گر پس از اطمینان از وجود اثرپذیری، با دید تطبیقی به نقد روان¬شناختی و جامعه¬شناختی اثر می¬پردازد.

درواقع پژوهشگر تطبیقی مکتب فرانسه باید به پرسش¬هایی از این قبیل پاسخ گوید: چرا و چه عواملی باعث شده است که یک نویسنده از نویسندهٔ دیگر تأثیر بپذیرد؟ زمینه¬های ایجاد این تأثیرپذیری چیست؟ و اینکه چه عواملی باعث شده است که دو نویسنده علی¬رغم عدم ارتباط و آشنایی با یکدیگر و با وجود فاصلهٔ جغرافیایی و بعضاً¬ زمانی که میان آن¬ها برقرار است مانند هم بنویسند؟ بنابراین نقصی که در پژوهش¬های تطبیقی ما مشاهده می¬شود فقدان علت¬یابی و بررسی ریشه¬های مشابهت¬ها و اختلاف¬هاست.

در پژوهش حاضر نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی و براساس مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی- که بررسی همگونی¬ها و و ناهمگونی¬های ادبی فرازبانی، فراملی و بین¬رشته¬ای را به رسمیت می¬شناسد (ر.ک: نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۳۳)- همگونی¬ها و ناهمگونی-های سه اثر تائیس، درد دل ملاقربان¬علی و پیوند مقدس را با تکیه بر نظریهٔ جامعه¬شناختی لوکاچ بررسی و نقش جامعه¬ را در جهت¬دهی این همگونی¬ها و ناهمگونی¬ها ارزیابی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

می¬کنند و تأثیرپذیری احتمالی این دو اثر از رمان موفق فرانسوی را نشان می¬دهند. همچنین ضمن تبیین همگونی¬ها و ناهمگونی¬های این سه اثر نقش جامعهٔ نویسندگان را در خلق این وجوه اشتراک و افتراق بررسی می¬کنند.

اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر در این است که به بازکاوی سه داستان از سه زبان و جامعهٔ متفاوت با رویکرد جامعه¬شناختی می-پردازد و زمینهٔ آشنایی ادب¬پژوهان و علاقه¬مندان با وجوه اشتراک و افتراق این سه اثر و عوامل دخیل در آن را فراهم می-کند.

دربارهٔ پیشینهٔ پژوهش باید گفت که رمان تاییس موفقیت¬های کم-نظیری به دست آورد و در سال ۱۸۹۴م.، اپرایی از آن با آهنگ «ماسنه » ، آهنگ¬ساز معروف فرانسوی ساخته شد. همچنین تا مدت¬ها مجلات فرانسه به تبیین زوایای مختلف آن پرداخته و منتقدان ابعاد مختلف آن را مورد هجمه یا ستایش قرار داده¬اند. این رمان به زبان¬های مختلفی ازجمله فارسی و عربی ترجمه شد.

مقالاتی که در ایران دربارهٔ آناتول فرانس نوشته شده، بدین ترتیب است:

مقالهٔ «آناتول فرانس؛ مقایسه با خیام و حافظ» نوشتهٔ ضیاء قهاری که در پنجمین شمارهٔ مجلهٔ دانش به چاپ رسیده است؛ مقالهٔ «خاطرات کودکی یا مبانی آفرینش قصه نزد آناتول فرانس» نوشتهٔ غلامرضا ذات علیان و میترا زارعی برزی که در شمارهٔ ۱۷ نشریهٔ قلم منتشر شده است. پایان¬نامه¬ای نیز با عنوان «طنز پشتوانهٔ انسان¬دوستی آناتول فرانس» در دست است که توسط ولی احمدپور در دانشکدهٔ زبان¬های خارجی دانشگاه اصفهان به نگارش درآمده است.

دربارهٔ محمدعلی جمال¬زاده نیز پژوهش¬هایی صورت گرفته که از آن جمله است مقالهٔ «بررسی و تحلیل مقایسه¬ای مؤلفه¬های مکتب رئالیسم در دو داستان معاصر «دوستی خاله خرسهٔ» جمال¬زاده و «زار صفر» رسول پرویزی» که به قلم احمد رضایی و الهه رستمی به نگارش در آمده و در شمارهٔ دوم فصلنامهٔ مطالعات داستانی منتشر شده است. «رئالیسم در سبک بنیان¬گذاران داستان¬نویسی عربی و فارسی (محمود تیمور و محمدعلی جمال¬زاده)» نوشتهٔ خلیل پروینی، مصیب قبادی و حسن ذوالفقاری دیگر مقاله¬ای است که در شمارهٔ ۳

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

فصلنامهٔ پژوهش¬های زبان و ادبیات تطبیقی به چاپ رسیده است. همچنین مقالهٔ «رئالیسم در آثار جمال¬زاده: ویژگی¬های مکتب رئالیسم» نوشتهٔ محمد نادر شریفی که در شمارهٔ ۹۰ مجلهٔ ادبیات داستانی منتشر شده است. مقالهٔ «دیدگاه¬های فکری، اجتماعی توفیق¬الحکیم» نیز ازجمله پژوهش¬هایی است که به قلم علی سلیمی در شمارهٔ ۱۲۲ مجلهٔ کیهان فرهنگی منتشر شده است. لیکن تا آن¬جا که نگارندگان این سطور جست¬وجوکرده¬اند، این سه اثر تاکنون با رویکرد تطبیقی و از منظر جامعه¬شناختی مورد نقد و بررسی قرار نگرفته¬ است.

۲. نظریهٔ جامعه¬شناختی لوکاچ

هنگامی که در گیرودار نظریه¬پردازی¬های قرن بیستم، ستارهٔ نقد مارکسیستی رو به افول بود، ظهور لوکاچ در این عرصه موجب تحول و رونق نقد مارکسیستی شد؛ لوکاچ عینک زیبایی¬شناسی به دیدگان نقد مارکسیستی زد و بر آن بود که یک اثر رئالیستی موفق، باید در هر زمان در محک فرم و محتوا، روسپید باشد. «نقد مارکسیستی، نقدی جامعه¬شناختی است که تلاش می¬کند با تبیین مسائل اجتماعی مؤثر در شکل¬گیری اثر ادبی، فهم و التذاذ بیشتری از اثر، ایجاد کند» (ولی¬پور هفشجانی، بی¬تا: ۱۲۸).

بزرگ¬ترین ایرادی که بر نقد مارکسیستی وارد می¬آید این است که در این نقد شاهکارهای هنری که معمولاً ایدئولوژی نویسنده را مستقیماً بیان نمی¬کند، در مقایسه با آثار متوسطی که گرایش-های سیاسی را جار می¬زنند، در ردهٔ دوم قرار می¬گیرند.

اهمیت کار لوکاچ، منتقد مجاری، مخصوصاً در آن است که نقد مارکسیستی را از سقوط کامل در عامیانه¬گری نجات داد. او برخلاف طرفداران مارکسیسم عامیانه بر شکل اثر تأکید بیشتری داشت و آن را عنصر حقیقتاً اجتماعی ادبیات می¬دانست؛ لکن تأکید او بر شکل در مقابل محتوا، از نوع تأکید فرمالیست¬ها نبود، بلکه اهمیت شکل اثر او فقط از این لحاظ بود که در ادبیات، محتوا در فرم و شکل اثر جلوه¬گر می¬شود (همان، ۱۳۰).

نظریهٔ رئالیسم لوکاچ برآیندی از نقد زیباشناختی و کم¬و¬ کیف بازتاب واقعیت¬های جامعه در آثار نویسنده است. لوکاچ معیارهایی در معرفی رئالیسم برتر ارائه می¬دهد، ازجمله: خلق

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

شخصیت نوعی۲، روند علّی و معلولی، محتوای اجتماعی، مردمی (بومی) بودن اثر و بالاخره انعکاس غیرمستقیم مهم¬ترین جریانات و حوادث اجتماعی (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۱۵۲). از آنجا که مجالی برای بسط سخن در هر دو زمینهٔ روان¬شناسی و جامعه¬شناسی نیست و نظر به شمولیت بیشتر نقد جامعه¬شناختی، در پژوهش حاضر به این رویکرد بسنده کرده¬ایم و باز با توجه به گستردگی عرصهٔ نقد اجتماعی، نظریهٔ رئالیسم جورج لوکاچ (۱۸۸۵- ۱۹۷۱م.)، فیلسوف و منتقد مجارستانی، را برای این جستار برگزیده¬ایم.

۳. اثرپذیری جمال¬زاده و توفیق¬الحکیم از رمان تائیس

آناتول فرانسوا تیبو (۱۹۲۴-۱۸۴۴م.)، نویسندهٔ برجستهٔ فرانسوی، که «پادشاه نثر فرانسه» لقب گرفته است، در سال ۱۸۹۰م. تائیس را به رشتهٔ تحریر درآورد و جایزهٔ نوبل را در سال ۱۹۲۱م.از آن خود کرد. تائیس داستان دل¬باختن راهبی عزلت-نشین به زنی زیباروی است که درنهایت موجب رستگاری زن و ارتداد راهب می¬شود. منتقدان این اثر را نوعی هجونامه (ساتیر) می¬دانند. مضمون این داستان و زبان رسای نویسنده باعث شده است که این داستان توجه خوانندگان و منتقدان بسیاری را به خود جلب کند و به زبان¬های مختلفی ترجمه شود و بر نویسندگان غیر فرانسوی تأثیر گذارد.

۱-۳. اثرپذیری جمال¬زاده از آناتول فرانس

محمدعلی جمال¬زاده (۱۲۷۰-۱۳۷۶) را پدر داستان¬نویسی ایران نامیده¬اند. او در شانزده¬سالگی برای اتمام تحصیلات متوسطه زیرنظر کشیشان لازاریست به جبل لبنان رفت و در آن¬جا پس از آشنایی با زبان فرانسه به فکر می¬افتد تا اثری ادبی براساس قوهٔ تصور خود پدید آورد (بهارلو، ۱۳۷۳: ۱۱)؛ زیرا معتقد بود که در زمان او «ایران در جادهٔ ادبیات از اغلب ممالک دنیا بسیار عقب است. در ممالک دیگر ادبیات به مرور زمان تنوع پیدا کرده و از پرتو همین تنوع، روح تمام طبقات ملت را در تسخیر خود آورده است» (جمال¬زاده، ۱۳۸۴: ۱۳).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

جمال¬زاده یکی از چهار نویسندهٔ متمایز دوران مشروطیت و پس از مشروطیت است. آثار او در کنار آثار زین¬العابدین مراغه¬ای و میرزا عبدالرحیم طالبوف و علی¬اکبر دهخدا، انقلاب در نثر مشروطیت و پایه و مایهٔ ادبیات امروز شمرده می¬شود (حقوقی، ۱۳۸۶: ۱۸). او در دیباچهٔ یکی بود یکی نبود با شور و احساس به لزوم آشنایی و روی آوردن به شکل¬های نو ادبی چون رمان و داستان کوتاه- که در غرب شکوفا شده بود- اشاره می¬کند؛ زیرا بر این باور است که نویسندگان ما بدین¬سان می¬توانند گنجینهٔ غنی زبان فارسی را حفظ کنند، همان¬گونه که غربیان چنین کردند (ر.ک: بالایی و کویی پرس، ۱۳۷۷: ۱۶۱-۱۶۸). این گفته گواه بر گرایش او به مدرنیسم و الگوگیری از غرب است. او «زیر نفوذ اندیشهٔ کسانی مانند ولتر، آناتول فرانس، مولیر و حافظ پرورش یافته است» (بهارلو، ۱۳۷۳: ۱۰)

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می¬شود این است که با وجود ادبیات داستانی غنی زبان فارسی، چرا باید معتقد به تأثیرپذیری جمال¬زاده از آناتول فرانس باشیم. داستان عرفانی «شیخ صنعان» که از زبان عطار روایت شده، حکایت دلدادگی عابدی پیر به دختری زیباروی است؛ یعنی همان مضمون رمان تائیس را دارد. علاقهٔ جمال¬زاده به ادبیات فرانسه و گرایش وی به مدرنیسم و نوآوری و نیز تمایل به تقلید از غرب، به اضافهٔ موفقیت چشمگیر رمان تاییس در زمان نویسنده، همگی عواملی هستند که فرضیهٔ تأثیرپذیری جمال¬زاده از تاییس را تقویت می-کند. افزون¬بر این، جمال¬زاده دربارهٔ همین مجموعهٔ داستان چنین می¬گوید: «امید است که این حکایات هذیان¬صفت، با همهٔ پریشانی و بی¬سروسامانی، مقبول طبع ارباب ذوق گردیده و راه نوی در جلوی جولان قلم توانای نویسندگان حقیقی ما بگذارد که من در عوض این زحمت یا خدمت، جز این پاداش چشمی ندارم» (بالایی و کویی پرس، ۱۳۷۸: ۱۶۸) بعید به نظر می¬رسد کسی که دل در دریای ادبیات کهن ایران زده، بازآفرینی خویش از یک داستان عرفانی را «حکایات هذیان¬صفت» بنامد.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

به گفتهٔ میشل کویی پرس، جمال¬زاده آناتول فرانس را آموزگار فکری خود می¬دانسته (دهباشی، ۱۳۷۷: ۶۸) و بی¬تردید با برجسته-ترین اثر او تائیس آشنا بوده است و می¬توان انعکاس تائیس را در داستان کوتاه درد دل ملاقربان¬علی (۱۹۱۵م.) بازیافت.

۲-۳. اثرپذیری توفیق الحکیم از آناتول فرانس

توفیق¬الحکیم نویسندهٔ مصری (۱۸۹۸-۱۹۸۷) و پدر نمایشنامه¬نویسی منثور عربی است. وی در فرانسه با ادبیات نمایشی و داستانی غرب، آشنا شد و به مطالعهٔ عمیق در اساطیر یونان باستان پرداخت و پس از بازگشت از فرانسه، کار نویسندگی را به طور جدی آغاز کرد و توانست نمایشنامه¬های موفقی چون «شهرزاد» را خلق کند که به بسیاری از زبان¬ها ترجمه شده است. توفیق¬الحکیم از ادبیات فرانسه بسیار تأثیر پذیرفت و به جای ترجمهٔ آثاری که مورد پسندش بود، دست به بازآفرینی این آثار زد؛ یعنی مضمون اصلی برخی از داستان¬های فرانسوی را مانند تائیس با اندکی تغییر و تحول، دست¬مایهٔ رمان¬های خویش قرار داد. او رمان پیوند مقدس خود را نیز به همین ترتیب از رمان تائیس آناتول فرانس برگرفت و شاهد این مدعا، اشارهٔ خود نویسنده به «رمان تائیس» در متن رمان پیوند مقدس است. وقتی که مرد اندیشمند، زن زیباروی را می¬بیند، دل به او می¬بازد، به یاد پافنوس راهب می¬افتد: «اندیشمند دستش را به سوی کتاب «آناتول فرانس» دراز کرد .... او از حدود بیست سال پیش تاکنون آن را باز نکرده و داستان را به فراموشی سپرده است، دو شب تمام میان صفحاتش غرق بود ... عجبا! انگار بار اولی است که آن را می¬خواند» (الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۰). مرد اندیشمند اکنون که عاشق شده است، تازه مفهوم عشق پافنوس را درک می¬کند.

۴. جامعه¬شناسی سه داستان

تائیس در فضایی باستانی اتفاق می¬افتد؛ اما واقعاً یک رمان تاریخی نیست، بلکه گوشه¬ای از تاریخ سرنوشت شخصی را نشان می-دهد که همواره به دنبال وارستگی و آرامش حقیقی است. از نظر نقد جامعه¬شناختی می¬توان این رمان را -که در آرامش پس از انقلاب فرانسه نوشته شده است- اثری دانست که جنبهٔ ذهنی در آن غلبه دارد و تئوری¬ها و نظریات

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

مختلف بخش اعظم این داستان را در برگرفته¬اند. از نظر لوکاچ، رمانی که در جامعهٔ پس از انقلاب خلق می¬شود بیشتر جنبهٔ ذهنی به خود می¬گیرد، برعکسِ رمان-های انقلابی که عینی بوده است و نویسنده بیشتر به طبقات اجتماعی و مطالبات و تضادهای آنان می¬پردازد (پوینده، ۱۳۸۱: ۳۲۶). اگرچه جنبه¬ها¬ی فلسفی- تاریخی این رمان مجال معرفی جامعهٔ نویسنده را کمابیش از وی گرفته است؛ اما باز هم می-توان به نمونه¬هایی چون پذیرفتن روند علی و معلولی در به¬وجود آمدن شخصیت فاسد تائیس اشاره کرد.

دربارهٔ¬ دو اثر فارسی و عربی، باید به بازتاب متفاوت این داستان در دو فرهنگ ایرانی و عربی و بیان ارتباط این تفاوت-ها با اجتماع و فرهنگ هر جامعه پرداخت. بدین¬منظور، همگونی¬ها و ناهمگونی¬های این سه نوشته را از خلال دو محور اصلی مشترک در هر سه اثر، مورد بررسی قرار خواهیم داد که عبارت¬اند از: شخصیت¬های سه داستان و روند اجتماعی شدن ادبیات در سه داستان (نزدیک شدن ادب مکتوب به عامه).

داستان جمال¬زاده درواقع بومی¬سازی تائیس است و به همان روش طنز تندش باورهای غیرمنطقی را به پرسش می¬گیرد. مناجات ملا با خدایش تقریباً شبیه به نیایش پافنوس به هنگام رانده¬شدن از درگاه الهی است: «خدایا تو که میدانی قلب ذاکر حسینت این همه نازک است، چرا به دختر حاجی بزاز آن زلف و آن عارض را می¬دهی بعد بی¬جهت بلا را به بدن نازنینش وارد می¬کنی» (جمال-زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۵). این کلمات، یعنی جدال غریزه و قانون (دین). اما دربارهٔ رمان عربی ابتدا باید گفت که این رمان نمایان¬گر افکار شخصی نویسنده دربارهٔ تعهد ادبیات در قبال جامعه است که این امر نیز یکی از مهم¬ترین جریانات نقد ادبی مارکسیستی و مکتب هنر برای هنر است. او در همین راستا پایبندی به خانواده و سنن دینی و سنت¬های اجراشده دربارهٔ زنان را مطرح می¬کند. توفیق¬الحکیم خانواده را بسیار مقدس می-داند، چنان¬که نام رمان را نیز بر همین اساس انتخاب کرده است. این اندیشمند، جمعی از خصایل راهبان را به همراه تفکر در خویش پرورانده است. مسئلهٔ دیگر جریان تضاد بین تمدن غرب و شرق است که در آن زمان مردم مصر را به دو گروه متجدد و محافظه¬کار

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

تقسیم کرده بود. نویسنده نیز این جریان فکری- اجتماعی را وارد اثر خود کرده است تا وقایع را به عالم واقع نزدیک¬تر کند.

۵. شخصیت¬های سه داستان

۱-۵.دین¬مرد

قهرمان اصلی هر سه داستان مردی است که بر بُعد معنوی وجودی¬اش تأکید شده است و این معنویت در سه اثر، در قالب¬های متفاوتی چون راهب، روضه¬خوان و اندیشمند نمود می¬یابد. قهرمان رمان تائیس راهبی مسیحی است که تمام اموال پدری خود را در نوجوانی به فقرا بخشیده و به قسمتی از حاشیهٔ نیل آمده است که دیگر راهبان نیز در آن گرد آمده¬اند و در آنجا روزگار خود را وقف عبادت و آموزش راهبان جوان¬تر کرده است. او به آیین خود ایمان دارد و نمایندهٔ کامل یک راهب مسیحی است. «پافنوس بخشی از اوقات خود را صرف تعلیم شاگردانش و بخشی را صرف اعمال عبادی و زهد و ریاضت می¬کرد. در مضامین کتب مقدس عمیق می¬شد تا شاید با قدرت تفکر و مراقبه به عمق اسرار دست یابد؛ گرچه چندان پیر نبود، ولی قابلیت و درایت سال¬خوردگان را داشت» (فرانس، ۱۳۸۳: ۱۱). او همچنین به¬دلیل ایمان به حقانیت آیین خویش، عازم اسکندریه می¬شود تا معشوق دوران گمراهی¬اش را به سعادت حقیقی برساند.

تقابل بی¬وقفهٔ غرایز انسانی – که زیبایی¬دوستی مهم¬ترین آن¬ها در این رمان به¬شمار می¬رود- با آیین رهبانیت– که لازمهٔ آن، ترک لذات دنیوی و تحمل ریاضت است- دراین اثر بزرگ¬نمایی شده است و این اندیشهٔ دیرین آناتول فرانس را تداعی می¬کند که «از دین مسیحیت بدش می¬آید، چون آن را آیینی متعصب و سخت¬گیر می-داند که مانع توجه انسان به لذت¬های زمینی¬اش می¬شود» (سیمون، ۱۹۶۱: ۲۰)؛ اما آنچه برای ما اهمیت دارد، افکار شخصی نویسنده دربارهٔ مسیحیت نیست، بلکه تأثیر جامعه در القای چنین طرز تفکری است. روشن است که غلبهٔ مسیحیت بر جامعهٔ نویسنده باعث چالش او با این دین شده است. اگرچه پس از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹م.از قدرت کلیسا کاسته شده است و

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

حتی کشیشان به اصلاحاتی در برخی از قوانین مذهبی دست زدند؛ اما این انقلاب سبب تحولی بزرگ در فرهنگ و افکار همگان شد و در پرتوِ آن از محافظه¬کاران سنت¬دوست گرفته تا مادی¬گرایان تجددخواه، هرکس آزادانه به تبلیغ ایدئولوژی و اندیشهٔ خویش می¬پرداخت.

آناتول فرانسِ تجددگرا نیز عقیدهٔ خود را این¬چنین بازگو می-کند:

برخی از مدعیان اخلاق می¬گویند دل به موجبات شادی ندهید که دیر نپاید. من به شما سفارش می کنم که این حرف را دور بریزید. پاره¬ای از تعالیم دین قدیم که هنوز محتویات خود را بر سر و روی ما می¬ریزد، مآلش این است که رنج و الم و حرمان و ناکامی، همه مستحب است و اگر شخصی خود را به سختی عادت دهد و در بند رفاه زندگی نباشد، از افضل فضلای دهر است!! چقدر این حرف از حقیقت و احتیاج واقعی بشر دور است. هرگز سخن کسانی را که شما را به ریاضت دعوت می¬کنند، نپذیرید و بدانید که تنها شادابی و شادمانی هدف زندگی است (کسمائی، ۱۳۲۶: ۱۳).

در حقیقت،

نوع افکار آناتول فرانس، او را مثل یک آدم بت¬پرست نشان می¬-داد، چنان¬که گویی از یک خانوادهٔ اصیل مسیحی نیست؛ ولی وجود این حالت در او با کم¬ترین تکلف توأم نبود و این نوع الحاد او در دیانت، حتی از مختصر عشق انتقام و ستیز نیز بری بود (همان، ۸).

قهرمان داستان جمال¬زاده، روضه¬خوان - شخصیت آشنای جامعهٔ شیعهٔ ایرانی- است. ملاقربان¬علی خود را این¬گونه معرفی می¬کند:

در سفری که برای بردن نعش مرحوم والده به مشهد رضا مشرّف شدم، در برگشتن به تهران مخارجم تمام شد و همان¬جا ماندنی شدم و پیش یک روضه¬خوان اصفهانی، نوکر شدم و کم¬کم خودم هم بنای روضه¬خوانی را گذاشتم و چون صدای گرمی هم از برکت سیدالشهداء داشتم، کارم رونقی گرفت. اربابم لبّیک حق را اجابت کرد، عیالش را که بر عفّت و عصمت بود و زندگی جزئی هم داشت گرفتم و بیست سال تمام نان و نمک سیدالشهداء را

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

خوردیم ... راست است که سواد درستی نداشتم اما از صدقه سر آل¬عبا یاد و هوش خوبی داشتم (جمال¬زاده، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۳).

با این حال، جمال¬زاده ملاقربان¬علی را فردی متدیّن معرفی نمی-کند، بلکه گویی «اعتقادات دینی او پایه و اساسی ندارد و صرفاً تقلید کورکورانه است» (پارسی¬نژاد، ۱۳۸۱: ۱۱۲). در واقع، شمشیر بُرندهٔ طنز جمال¬زاده به طرف تقلید کورکورانهٔ قهرمانش نشانه رفته و با طرح مسائلی همچون بی¬سوادی ملا، او را از صنف علما و افراد متدین حقیقی خارج کرده است. داستان-های تائیس و درددل ملاقربان¬علی، هر دو به نوعی طنز اجتماعی هستند. این سخن آناتول فرانس تأییدی است بر همین گفته: «هر وقت دربارهٔ زندگی اندیشیدم، به این نتیجه رسیدم که مسخره کردن و مرثیه خواندن در قبال زندگی، برای زندگی برازنده¬تر است!» (کسمائی، ۱۳۲۶: ۹).

اما تفاوت سبک این دو نویسنده در این است که فرانس به¬وضوح آیین مسیحیت را مورد انتقاد قرار می¬دهد، حال آنکه جمال¬زاده آیین تشیّع را محترم می¬داند و تنها بر معرفی حالات روحی و رفتار اجتماعی قهرمانش تکیه دارد. ملاقربان¬علی فردی ضعیف-النفس است که از رستگاری، فرسنگ¬ها فاصله دارد و خلاف پافنوس راهب که قصد هدایت تائیس را دارد، عاشق دختر بزّاز می¬شود و می¬خواهد او را تصاحب کند.

قهرمان داستان پیوند مقدس ادیبی اندیشمند است که در میان کتاب¬های خود عزلت گزیده است. توفیق¬الحکیم رمان خود را با این عبارات در وصف اندیشمند آغاز کرده است:

او – با عبا و شب کلاهش- واقعا شبیه راهبان بود ... و شاید این شمایل با رنگ زندگی¬اش هماهنگ بود، زندگی آرام میان کتاب¬ها و برگه¬ها، راکد مانند جوهر خودنویس! هیچ چیزی در اطرافش جریان نداشت، حتی روزگارش ... اما سیل سرشاری بی¬وقفه در او جریان داشت... که همان اندیشه¬اش بود (توفیق¬الحکیم، ۱۹۷۳¬الف: ۵).

اکثریت جمعیت مصر مسلمان¬اند و مسیحیت دومین دین مردم این سرزمین است؛ اما نویسنده قهرمان خود را، که اندیشمند لقب می-دهد، به راهبان مسیحی تشبیه می¬کند. هرچند

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

این شخصیت گرایش به کیش و آیین خاصی ندارد، اما احترامی که نویسنده برای اسلام قائل است سبب شده است تا به جای دین¬مرد، قهرمان داستان، تنها یک اندیشمند کهن¬سال معرفی شود.

این اهمیت و ارزش به اسلام از خلال نامه¬ای که اندیشمند به زن زیباروی می¬نویسد، هویداست: در سه صفحهٔ متوالی دربارهٔ حضرت خدیجه (همسر پیامبر گرامی اسلام) به¬عنوان زنی نمونه و الگو سخن می¬گوید. دیگر مثال آنجاست که زن زیباروی از عایشه (همسر پیامبر) و رفتار رسول خدا (ص) یاد می¬کند.

با این حال می¬توان گفت که توفیق¬الحکیم عقل را جایگزین دین کرده است تا چالش میان دین و عشق را به چالش میان عقل و عشق تبدیل کند. جالب آنکه اندیشمند قصد دارد زن زیباروی را به «آیین اندیشه» هدایت کند و از او یک ادیب بسازد: «ولکنه حتی الآن لم یعرف السبیل إلی هدایهٔ هذه الفتاهٔ الی «دین الفکر» »: (اما او تاکنون موفق به یافتن راهی برای هدایت این زن به «آیین اندیشه» نشده است) (توفیق¬الحکیم، ۱۹۷۳¬الف: ۱۹)؛ زیرا خود نویسنده معتقد است که «وظیفهٔ ادبیات خوشبخت کردن مردم و کمک به آن¬ها برای رسیدن به سعادت است» (توفیق¬الحکیم، ۱۹۷۳¬ب: ۲۵۷).

۲-۵. زن

پس از دین¬مرد، شخصیت دوم «زن زیبا» است که در ابتدا نسبت به قهرمان داستان، بیشتر از نیاز جسمی، نیاز معنوی دارد؛ ولی در ادامه، باعث انحراف او از مسیر همیشگی¬اش می¬شود. این شخصیت در رمان آناتول فرانس «تائیس» نام دارد. نویسنده تائیس را یک انسان معمولی معرفی کرده و مسیر زندگی¬اش را با تأمل بیان می¬کند. تائیس در کودکی از محبت پدر و مادر محروم بوده و حتی به ضروری¬ترین نیازهای او بی¬توجهی شده است. هرچند پافنوس تائیس را فاسد و شیطان می¬داند؛ اما نویسنده اوضاع کودکی تائیس را به¬گونه¬ای شرح می¬دهد که گویی مسبّب کردار اشتباه او را بی¬توجهی خانواده نسبت به او و

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

محرومیت¬های دوران کودکی¬اش می¬داند. نویسنده تائیس را ذاتاً موجودی خطاکار معرفی نمی¬کند.

او در کودکی توسط بردهٔ سیاه¬پوستی با مسیحیت آشنا می¬شود و پس از کشته¬شدن وی، همه¬چیز را از یاد می¬برد و به خاطر زیبایی بی¬نظیرش، عشاق بسیاری پیدا می¬کند و به بازی در تئاتر سرگرم می¬شود. با این حال، همواره در جست¬وجوی رستگاری و آرامش حقیقی است. او می¬داند که زیبایی¬اش ابدی نیست؛ لذا میان کتاب-های فلسفی و افکار اطرافیانش به دنبال دستاویزی ابدی است و به همین دلیل خیلی زود سخنان پافنوس راهب در او اثر می¬کند و به آیین مسیحیت باز می¬گردد. تائیس یک انسان معمولی مانند پافنوس است و نه عنصر وسوسه و یا موجودی ناشناخته. البته نویسنده در متن رمان از زبان یکی از عشاق تائیس می¬گوید که زن مایهٔ مصیبت و عذاب مردان است: «راستش همان¬گونه که شک ندارم نامم دوریون است، اطمینان دارم که زن دشمن مرد و مایهٔ شرمساری بشریت است» (فرانس، ۱۳۸۳: ۴۹). اما این مسئله خلاف چیزی است که نویسنده در سرتاسر داستان نشان داده است. برای مثال، فرانس به مسئلهٔ اشتغال زنان به¬عنوان اهمیت نقش زن در اجتماع اشاره می کند؛ به¬گونه¬ای که می¬توان گفت با اینکه این داستان رنگ¬و¬بوی تاریخی به خود گرفته است، اما همواره نقش زن را در جامعهٔ خود نویسنده به تصویر می¬کشد. تائیس در نوجوانی رقاص یک گروه سیرک سیار است و از این طریق امرار معاش می-کند، سپس بازیگر تئاتر شده است. همچنین سرپرست سیرکی که تائیس در آن مشغول به کار می¬شود، یک پیرزن است. آناتول در این رمانِ تاریخی، جامعه و زنان جامعهٔ خویش را نشان می¬دهد و تاریخ تنها یک چارچوب برای نشان دادن جامعهٔ روز است؛ اوایل قرن بیستم کار کردن زنان در فرانسه به حدی مهم بود که این کشور را از دیگر کشورها متمایز می¬کرد و این دیدگاه اجتماعی ناخواسته در رمان منعکس شده است.

در بررسی داستان درد دل ملاقربان¬علی باید به این نکتهٔ مهم توجه کرد که باوجود اینکه این داستان پس از انقلاب مشروطه نوشته شده است، بازهٔ زمانی دو تا سه دهه قبل از آن زمان را

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

به¬تصویر می¬کشد. جمال¬زاده هیچ نامی برای معشوق ملاقربان¬علی انتخاب نکرده است و این مسئله به خلق شخصیتِ نوعی «زن ایرانی» کمک و شمول آن را افزون کرده است. شخصیت دخترک بیمار هم معرّف ضعف زن سنتی ایرانی است. خلاف تائیس که به گمراهی افتاده و تن به فساد درداده و درنتیجه نیازمند هدایت راهب شده است، دختر بزاز، محجوب، مظلوم، عفیف اما بیمار و رنجور است و این بیماری به مرگ او منجر می¬شود. به عقیدهٔ جمال¬زاده در جامعهٔ او، به زن بسیار اجحاف شده است.

جمال¬زاده در لابه¬لای داستانش، همسر ملاقربان¬علی را نمونهٔ یک زن مقبول ایرانی معرفی می¬کند و از زبان ملا بارها او را می¬ستاید. زنی بسیار عفیف، قانع، صبور و ساده¬لوح است که همهٔ همتش را صرف کارهای خانه می¬کند و هیچ توقعی از ملا ندارد. او مثل مادر تا لحظهٔ مرگش دغدغهٔ ملا را دارد.. برخی این داستان جمال¬زاده را در زمرهٔ داستان¬های فمینیستی قرار داده و معتقدند که «مرگ دو زن به طور نمادین، قرار دادن دختر در رختخواب سفید که نمادی از پاکی درون و بیرون است، بر وجود جریان فمنیستی در داستان تأکید دارد» (پارسی¬نژاد، ۱۳۸۱: ۱۱۲). وانگهی، عشق ملا به دخترک کاملاً یک¬طرفه است و هیچ تعامل یا گفت¬و¬گویی بین آن دو برقرار نمی¬شود که این نیز یادآور چهرهٔ زن ایرانی در زمان قاجار است. «بی¬تحرّکی، سکوت و منفعل¬بودن از ویژگی¬های زن ایرانی در دورهٔ قاجار می¬باشد» (همان، ۱۱).

باوجود اینکه داستان پیوند مقدس افزون¬بر ۲۲۰ صفحه است و «زن زیباروی» دومین شخصیت آن است، توفیق¬الحکیم از نام¬گذاری او اجتناب می¬کند و حتی او را به صفت خاصی نیز نمی¬نامد. گمنام ماندن این شخصیت، حاکی از آن است که نویسنده هیچ هویت مشخصی به شخصیتش نداده است. شخصیت زن در رمان توفیق¬الحکیم، زنی ثروتمند و همسر یک پزشک است و مدعی است که همسرش نسبت به او بی¬اعتناست. او به بهانهٔ ارتقای سطح فکری خود نزد اندیشمند می¬آید تا با ادبیات، اوقات خود را پر کند و استعدادهایش را در این زمینه پرورش دهد؛ اما اندیشمند متوجه می¬شود که این زن هیچ

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

استعدادی در ادبیات ندارد و همهٔ استدلال‌هایش دروغین است؛ بنابراین باوجود اینکه اندیشمند دل به زن باخته است، این راز را در دل پنهان می‌کند و او را از خود می‌راند و وقتی متوجه می‌شود که زن به همسرش خیانت و خانواده‌اش را ترک کرده است، بارها سعی می‌کند او را ارشاد نماید؛ اما خلاف داستان جمال‌زاده و آناتول فرانس، زن در پایان این رمان نمی‌میرد، بلکه طلاق می‌گیرد و به زندگی گناه‌آلودی روی می‌آورد. شاید بتوان این‌گونه استدلال کرد که توفیق‌الحکیم طلاق زن را هم‌سنگ مرگ او می‌داند.

وانگهی، این داستان پر از نام زنان برجسته‌ای است که به همسران خود وفادار بوده‌اند و با از خودگذشتگی، باعث موفقیت همسران خود شده‌اند و شایستهٔ الگو قرارگرفتن هستند، مانند همسر کارل مارکس، «ایزیس» اسطورهٔ مصری، «ماری آن» و حضرت خدیجه(س) . ولی گاهی این موعظه‌پردازی‌ها، اثر او را از بازتاب دادن حقایق جامعه‌اش بازداشته است یا به دیگر سخن، پرداختن به «آنچه که باید باشد»، او را از «آنچه که هست» غافل کرده است.

از مهم‌ترین مسائل اجتماعی مربوط به زنان در پیوند مقدس، مسئلهٔ «آزادی زن» است. از زمان فتح مصر توسط ناپلئون در سال ۱۷۹۸م.، مصریان با فرهنگ غربی آشنا شدند و اجرای برنامه‌هایی چون آموزش و اشتغال زنان، عادات و آداب معهود زنان مصری را به سرعت تغییر داد. مغایرت الگوهای فرانسوی با برخی ارزش‌های اسلامی، بسیاری از متفکران را به تکاپو برای اصلاح اوضاع انداخت (ر.ک: عماره، ۲۰۰۹: ۲-۱۱). از آن پس، آزادی زن در مصر یکی از موضوعاتی بود که به‌ویژه در ادبیات و بین ادیبان بسیار مورد توجه قرار گرفت. شخصیت زن در پیوند مقدّس معتقد است که حقوق زنان پایمال شده است و در طول تاریخ، همیشه و همچنان، زن مورد ظلم واقع شده و تحت تملّک و تعصبات احمقانهٔ مردان است تا جایی که خبر ذبح زنی توسط همسر یا برادرش شنیده می‌شود (ر.ک: توفیق‌الحکیم، ۱۹۷۳الف: ۱۸۷-۱۸۸). افزون‌بر این، قسمت عمدهٔ گفت‌وگوهای میان اندیشمند و زن، جدال متداول در زمان نویسنده بین سنت‌گرایان و متجددان بر سر آزادی زن است.

۶. روند اجتماعی شدن ادبیات در سه داستان

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

آناتول فرانس از سردمداران مکتب «هنر برای هنر» بوده است. لوکاچ، بنیان¬گذار جامعه¬شناسی ادبیات، معتقد است که هم مکتب «هنر برای هنر» -که توجه¬اش تنها معطوف به شکل ظاهری اثر ادبی است- و هم مکاتب مارکسیستی- که معتقدند هنر وقتی ارزش می¬یابد که کارکردی اجتماعی داشته باشد، ،مثلاً افکار حزب خاصی را ترویج دهد- هر دو مکاتبی افراطی هستند. او اثر موفق رئالیستی را اثری می¬داند که هم به محتوا و هم شکل اثر توجه کند (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۱۵۴). بنابراین از دیدگاه لوکاچ، نویسنده-ای که همهٔ تلاش خود را صرف ظاهر اثر می¬کند، نمی¬تواند اثر رئالیستی موفّقی ارائه دهد. در واقع، اثر رئالیستی موفق می-بایست انعکاس هنرمندانهٔ جامعهٔ خالق اثر باشد و به صورت و محتوا به یک اندازه توجه کند.

دربارهٔ تائیس می¬توان این¬گونه نتیجه گرفت که باوجود جنبه-های فلسفی و تاریخی مطرح در این رمان، آناتول فرانس از آن جهت مضمون «عشق راهب به زن زیبا» را دست¬مایهٔ رمان خود قرار داده است که در راستای افکار زیبایی دوستانه¬اش، بار دیگر تقابل هرچیزی - ازجمله ریاضت¬های آیین مسیحیت- را با زیبایی زیر سؤال ببرد و ستیز با غریزهٔ زیبادوستی را به سخره گیرد. رودررویی تنگاتنگ «مسیحیت» -نماد ریاضت- و «زن» -نماد زیبایی- با مرگ زن خاتمه می¬یابد و این جدال و پایانش با طنزی نیش¬دار به تصویر کشیده می¬شود. بنابراین مضمون و ساختار رمان تائیس، هر دو مؤید مکتب «هنر برای هنر» هستند و با تحمیل رسالت اجتماعی بر دوش هنر، مخالف¬اند. انتخاب قالب تاریخ نیز نویسنده را در نیل به این هدف یاری کرده است و مجموع این موارد سبب شده است که این اثر در بوتهٔ نقد اجتماعی و از منظر جامعه¬¬شناسی ادبیات، اثری ضعیف تلقی شود و دریافت¬های اجتماعی از آن دشوار گردد.

طبق نظر لوکاچ، هرگاه جامعه حالت انقلابی داشته باشد، رمان به سمت عینی¬شدن پیش می¬رود و نویسنده بیشتر دربارهٔ آنچه می-بیند، می¬نویسد. اما در شرایط پس از انقلاب و رکود عوامل انقلاب¬آفرین، رمان به سمت ذهنی شدن پیش می¬رود (پوینده، ۱۳۸۱: ۳۲۶). با

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

توجه به انقلاب کبیر فرانسه و رسیدن به ثبات اجتماعی، درستی این ادعا را دربارهٔ رمان تائیس می‌بینیم؛ زیرا بخش اعظم این داستان به اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی اختصاص یافته است. پافنوس راهب در مسیر خود برای هدایت همه

می‌کوشد و هریک از مخاطبانش در گفت‌وگو با او پرده از اعتقادات خود برمی‌گیرند. ازجمله افکار پوچ‌گرایانهٔ تیموکلس: «عمل و غیر عمل، حرکت و سکون هر دو لغو و بیهوده‌اند و زندگی و مرگ نیز به همین ترتیب» (فرانس، ۱۳۸۳: ۲۴). یا از زبان دوریون می‌گوید: «راستش همان‌گونه که شک ندارم نامم دوریون است، اطمینان دارم که زن دشمن مرد و مایهٔ شرمساری بشریت است» (همان، ۴۹). و یا این کلام میهن‌پرستانهٔ او که از زبان کوتا بیان می‌شود: «میهن باید بالاتر از هر چیز و حتی مقدم بر خدایان قرار گیرد؛ زیرا هرچه هست در میهن است» (همان، ۱۰۳). و دوریون که این‌گونه پاسخ کوتا را می‌دهد: «میهن چه معنایی دارد؟ رودخانه‌ای جاری است که همواره ساحلش تغییر می‌یابد و امواجش همواره تجدید می‌شود» (همان‌جا) و یا افکاری دربارهٔ انسان، مانند «چون از خارج به انسان می‌نگریم بسیار خرد و ناچیز به نظرمان می‌آید ... ولی چون به درون آدمی نظر افکنیم، می‌بینیم که بی‌نهایت بزرگ و پرشکوه است. یعنی به بزرگی دنیاست، زیرا خود همچون دنیاست» (همان، ۱۶۸).

از طرف دیگر خفقان سیاسی موجود در زمان آناتول فرانس و تعصب‌های جنجالی نسبت به مکاتب و مذاهب مختلف، باعث شده که این رمان لبریز از لحن طنزگونه و انتقادی باشد. وی در این داستان به شیوه‌ای طنزآلود به بحث دربارهٔ مذهب و زندگی قدیسان می‌پردازد. البته خود به‌صراحت بارها در همین رمان اذعان داشته است که: «احزاب و مسلک‌ها همگی مایهٔ پیدایش جنایت‌اند» (همان، ۵۲). طنز برّندهٔ او متوجه مسیحیت است. او ریاضت را به چالش می‌کشد و جنگیدن با غرایز انسانی ازجمله زیبادوستی و عشق به دیگری را برای رسیدن به رستگاری نادرست می‌داند. او راهبان را این‌گونه معرفی می‌کند: «به منظور جبران گناه اولیهٔ آدم، ابوالبشر نه‌تنها از هرگونه لذت و خوشی چشم پوشید، بلکه از انجام

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

ضروری¬ترین مراقبت¬های بدنی هم پرهیز می-کرد. چون عقیده داشتند درد و رنج و بیماری جسمی، عامل تزکیهٔ روح و زیباترین زینت جسم انسان فانی است» (همان، ۸). یا دربارهٔ پافنوس می¬گوید: «شب¬ها هنگامی¬که نسیم لطیف شاخ و برگ درختان را نوازش می¬کرد و حالت لذتی را در او به وجود می-آورد، بی¬درنگ ردایش را روی چشم می¬کشید تا زیبایی و لطف طبیعت را نبیند» (همان، ۲۱). نتیجهٔ این نادیده گرفتن امیال انسانی این بود که همواره شیاطین بر آن¬ها ظاهر شده و قصد گمراه کردنشان را داشته¬اند: «این گوشه¬نشینان در خلوت خویش لذت¬هایی را در خیال خود می¬پروراندند که حتی تصورش برای شهوت پرستان غیرممکن بود» (همان، ۹).

بخش اعظم داستان حول این تضادها می¬گردد و فرانس آن¬¬ها را با ابزار طنز برجسته می¬سازد، مثل گریز پافنوس از زیبایی. او حتی چشم خود را بر روی زیبایی طبیعت می¬بندد. فرانس، همچنین ساده¬لوحی و خرافه¬گرایی مردم را این¬گونه در قالبی طنزآمیز آورده است:

زنانی که سال¬ها سترون و عقیم بوده¬اند، به امید اینکه به شفاعت این مرد مقدّس و فضیلت آن ستون، آبستن شوند، وارد شدند و شکم نازای خود را بر آن ستون سنگی مالیدند ... کورها با دو بازوی گشوده نزدیک می¬شدند و سعی می¬کردند که صورت خود را که دو سوراخ خون¬بار در آن بود، به سوی کشیش متوجه نمایند (همان، ۱۶۹).

همچنین، نویسنده بارها از عوامل ماورائی که راهب با آن سروکار دارد مانند تجسم شیاطین، سخن گفتن فرشتگان، سخن¬گفتن مجسمه¬ها، نقاشی¬ها و... یاد می¬کند و از آن دست¬مایه¬ای برای طنز خود می¬آفریند.

علاوه¬بر این، با گسترش روزافزون تسلط علم بر تمامی جوانب زندگی، نویسنده بر این باور است که اتفاق و تصادف وجود ندارد و برآن است که هرچیز، علتی تبیین¬پذیر دارد، ازجمله می-توان روند علّی و معلولی در پردازش کاراکترهای اصلی (پافنوس و تائیس) را نام برد.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

تائیس که زنی فاسد و بدنام است در کودکی از مهر و حمایت پدر و مادر خود بی¬نصیب و برای گذران زندگی به رقص در میخانه-ها مجبور بوده است و در نوجوانی به اجبار عضو یک گروه رقص و آواز سیّار می¬شود. او به¬عنوان یک زن، ذاتاً فریبنده و گمراه-کننده و مایهٔ رنج مردان نیست، و رفتار او صرفا واکنشی است به محیط پیرامون. پافنوس پس از هدایت تائیس، مدت¬ها در صحرا به ریاضت می¬پردازد و عبادت می¬کند تا بر این هوا و هوس غلبه یابد، اما باوجود همهٔ تلاش¬هایش نمی¬تواند، و این یک تقدیر الهی یا مسئله¬ای مبهم و نامعلوم نیست و با وجود اینکه پافنوس خود را مبرّا و لایق هر مقام معنوی می¬داند، از درگاه خدا طرد می¬شود و در اواخر داستان شیاطین دلیل این مسئله را به او می¬گویند که عبارت است از: «غرور، عشرت و شک» (همان،۲۰۰).

از میان این سه داستان، داستان جمال¬زاده بیشتر با رئالیسم مورد نظر لوکاچ یعنی «رئالیسم انتقادی» هم¬خوانی دارد. جمال-زاده

به شیوه¬ای منظّم و موزون، سبک رئالیسم انتقادی را با داستان-سرایی ایرانی تطبیق داد ... و همین سبب شد که رئالیسم یکی از پایه¬های اساسی داستان¬نویسی جدید شود و به¬ویژه به دست هدایت و نویسندگانی که تحت تأثیر او و جمال¬زاده بودند، سال-های درازی شیوهٔ غالب باشد (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

مجموعهٔ یکی بود و یکی نبود از جهات بسیاری بر دیگر آثار هم¬عصر خود برتری دارد که نزدیک شدن ادبیات به عامهٔ مردم، یکی از مهم¬ترین آن¬هاست. این تقارب هم شامل زبان اثر و هم محتوای آن می¬شود. جمال¬زاده در مقدمهٔ این مجموعه آورده است:

شخص نویسنده وقتی قلم در دست می¬گیرد، نظرش تنها متوجه گروه فضلا و ادباست و اصلاً التفاتی به سایرین ندارد و حتی اشخاص بسیاری را نیز که سواد خواندن و نوشتن دارند و نوشته¬های ساده و بی¬تکلّف را به خوبی می¬توانند بخوانند و بفهمند هیچ در مد نظر قرار نمی¬گیرند (جمال¬زاده، ۱۳۸۸: مقدمه، «ح»).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

کاربرد زیاد ضرب¬المثل¬ها و اشعاری که در میان مردم رایج بوده و نیز استفاده از اصطلاحات عامی، راهی است که جمال¬زاده برای نزدیک کردن اثر خود به ادبیات فولکوریک در پیش گرفته است. از سویی، ذوق جمعی۳ نویسنده را بر آن داشته است که به-کرات از مَثل¬ها و اصطلاحات برای معرفی عادت¬ها و باورهای ایرانی استفاده کند؛ برای نمونه می¬توان به مورد زیر اشاره کرد:

شب مهتاب و ابر پاره پاره		حریفان جمع شوید دور پیاله

(همان، ۱۰۱)

علاوه¬بر ساده¬نویسی زبان فارسی، در زمینهٔ «تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی نیز می¬توان جمال¬زاده را پیشکسوت کسانی دانست که در این طریق گام نهاده¬اند و کتاب یکی بود و یکی نبود مقدمهٔ داستان¬های اجتماعی است» (مهرین، ۱۳۴۲: ۱۷۵). حتی نام داستان، درد دل ملاقربان¬علی، حاکی از نزدیک شدن ادبیات مکتوب به ادبیات مردمی یا فولکلور است. مطرح کردن مسائلی چون زندان، روزنامه، دین، ساختار خانوادهٔ سنتی ایران و جایگاه زن در جامعهٔ ایرانی در لابه¬لای داستانِ درد دل ملا قربان¬علی سبب شده که این داستان از نظر اجتماعی، جزو بهترین داستان¬های مجموعهٔ مذکور قرار گیرد. در این داستان، مجازات

بی¬عفتی در عرف ایرانی بزرگ¬نمایی شده است و ملا به زندان می-افتد و درنهایت هیچ¬کس با سرنوشت او کاری ندارد و این نیز شاید کنایه¬ای به دستگاه¬های اداری زمان باشد. همچنین برخی از منتقدان معتقدند که «ویژگی بنیادی یکی بود و یکی نبود در این است که بسیار ساده و روان است و از طنز اجتماعی و طنز باریک¬بینانه سرشار» (دستغیب، ۱۳۵۵: ۱۸۱). پرداختن به مسائل اجتماعی آن هم به زبانی ساده و طنزآلود، گام مؤثری در نزدیک-ساختن ادبیات به عامهٔ مردم بود که جمال¬زاده در این مجموعه به¬خوبی از عهده¬اش برآمده است. درحقیقت، جمال¬زاده با بنیان-گذاری نوع ادبی داستان کوتاه در ایران، راهی نو را برای پرداختن به ادبیات مردمی یافت (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

به اعتقاد توفیق¬الحکیم – که از رهروان مکتب مارکسیسم است- وظیفهٔ اساسی ادبیات، تعهد به اخلاق است و «هنر باید مانند دین، بر پایهٔ اخلاق استوار باشد» (توفیق¬الحکیم، ۱۹۷۳¬ب: ۷۴). از این¬رو، می¬توان گفت که رمان پیوند مقدس - از نظر التزام ادبیات- دقیقاً مقابل رمان تائیس قرار می¬گیرد: توفیق¬الحکیم برای ادبیات وظایفی مانند تعهد به اخلاق و آرمان¬های اجتماعی و یا کمک به مردم برای رسیدن به سعادت قائل است؛ اما اشباع شدن این اثر از موعظه و درس اخلاقی، کم¬رنگ شدن جنبهٔ رئالیستی این اثر را در پی داشته و وجه ادبی آن را تضعیف کرده است. اگرچه توفیق¬الحکیم در این رمان به نقد و تحلیل برخی از مسائل مربوط به زنان – مانند ورزش زنان، پرورش توانایی¬های ادبی ایشان و یا هنرپیشگان زن سینما – پرداخته است؛ اما نگاه او واقع¬بینانه نبوده و به خاطر نشان دادن راهکارهایی برای تحکیم خانواده، برخی از مسائل اجتماعی زنان را با نگاهی غیرجامع به¬تصویر کشیده است.

لوکاچ معتقد است که یک اثر رئالیستی موفق بایدمسائل اجتماعی را به طور غیرمستقیم بازتاب دهد و ذکر صریح جریانات و قضایای اجتماعی در رمان از ارزش ادبی اثر خواهد کاست.

یک رئالیست بزرگ، خود وقایع بزرگ تاریخی را نشان نمی¬دهد، آنچه برای او جالب است، چرایی این وقایع است و نیز یک رئالیست بزرگ، هرگز وقایع بزرگ را برای قلم¬زنی انتخاب نمی-کند؛ بلکه همیشه عللی را که به آن وقایع می¬انجامد به¬دقت می-پروراند و این را با نمایش روح و اخلاقیات زمان و ارائهٔ کامل محیطی اجتماعی انجام می¬دهد، به جای آنکه در جو رقیق رخدادهای بزرگ سیاسی به جنبش درآید (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۸).

از آن¬جا که عکس¬برداری از واقعیت و بازگوکردن بی¬چون و چرای حقایق از جنبهٔ هنری کار می¬کاهد؛ این حقایق باید در قالب زندگی روزمره ریخته شوند و یا باز هم به قول لوکاچ، «نویسنده این روندها و گرایش¬ها را چنان نشان می¬دهد که در زیر سطح به ظاهر آرام و بی¬حرکت باتلاق زندگی روزمرهٔ مردم پنهان شده است» (همان، ۱۵۲).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

اما توفیق¬الحکیم چنان سرگرم موعظه می¬شود که بازسازی هنرمندانهٔ جهان اطراف به شیوهٔ غیرمستقیم را از یاد می¬برد و همان مقدار مختصر مسائل اجتماعی مطرح در اثرش نیز فقط برای تفصیل اندرزهای وی است. دو رمان تائیس و پیوند مقدس پیرو دو گرایش افراطی هستند که لوکاچ هردو را مردود دانسته و اثری را موفق دانسته است که راهی از میان این دو گرایش افراطی بازکرده است و شیوهٔ نقادی مرکبی از معیارهای زیباشناختی هنری و اجتماعی می¬سازد.

۷. نتیجه

داستان کوتاه درد دل ملاقربان¬علی اثر محمدعلی جمال¬زاده و رمان پیوند مقدس نوشتهٔ توفیق¬الحکیم، هردو از رمان تائیس الهام گرفته¬اند. البته این تأثیرپذیری در رمان عربی مشهودتر است؛ به¬گونه¬ای که حتی نام رمان تائیس در اثر توفیق¬الحکیم آمده است؛ اما مشی فکری جمال¬زاده و علاقهٔ او به ادبیات فرانسه و به¬ویژه آناتول فرانس هم تقویت¬کنندهٔ اندیشهٔ تأثیرپذیری درد دل ملاقربان¬علی از تائیس است. به عبارت دیگر، در این¬دو اثر، مضمون رمان تائیس –عشق یک راهب به زنی زیباروی- در متن دو جامعهٔ مصری و ایرانی بازآفرینی شده است.

پژوهش حاضر با بررسی شخصیت¬های دین¬مرد و زن و روند اجتماعی-شدن ادبیات در این سه اثر و با تکیه¬بر نظریهٔ رئالیسم لوکاچ، ظهور جوامع نویسندگان را در این آثار بیان داشته است. بررسی تفاوت این سه اثر و ارتباط این اختلافات با مسائل جامعه-شناختی سه جامعهٔ فرانسه، ایران و مصر، باردیگر موجب تأیید اندیشهٔ بنیادین عرصهٔ جامعه¬شناسی ادبیات شد که – حتی باوجود تعمّد نویسنده در دوری از

واقع¬گرایی- ادبیات با جامعهٔ خالق خود رابطه¬ای تنگاتنگ دارد.

می¬توان گفت که از دیدگاه نقد جامعه¬شناختی و رئالیسم لوکاچ، داستان درد دل ملاقربان¬علی موفق¬تر از دو رمان دیگر است؛ اما از همین منظر، رمان¬های تائیس و پیوند مقدس، هردو به افراط و تفریطی رفته¬اند که به گفتهٔ لوکاچ از ارزش رئالیستی ادبیات

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

می¬کاهند. رمان تائیس یکی از بهترین نمونه-های مکتب «هنر برای هنر» است که تنها، معیار زیبایی را ملاک قرار داده و منکر ادبیات متعهد است. رمان پیوند مقدس نیز بیشتر به معیارهای نقد مارکسیستی متمایل است. نقدی که معتقد است ارزش یک اثر ادبی بسته به پایبندی کامل به تعهدات اجتماعی است و در همین راستا توفیق¬الحکیم همهٔ تلاش خود را برای تحکیم روابط خانوادگی از خلال اثر خویش کرده و این موجب کاستن از جنبه¬های ادبی اثر او شده است. با این حال،

می¬توان در هر سه اثر، دغدغه¬ها و نیازهای جامعهٔ خالق آن را به¬وضوح دید.

با بررسی مضامین کلی و مشترک دین¬مرد و زن به¬عنوان پرسوناژهای اصلی هرسه داستان، می¬توان این¬گونه نتیجه گرفت که تنها شخصیت¬ها هستند که در هرسه اثر تقریباً مشترک¬اند و اما تفاوت میان محیط پیرامون این سه شخصیت، وقایع و ادامهٔ داستان، و حتی برخورد این شخصیت¬ها در قبال وقایع پسین عشق راهب، روضه¬خوان و یا اندیشمند به زن زیباروی بسته به مقتضیات وجریانات فکری، اجتماعی و سیاسی جامعه متفاوت است.

۸. پی¬نوشت¬ها

۱. mimesis

۲. تیپیک: شخصیتی که نمایندهٔ یک گروه اجتماعی و یا یک حرکت اجتماعی است.

۳. انتخاب چیزی توسط نویسنده به¬سبب پذیرش مخاطبان.

۹. منابع

- بالایی، کریستف و میشل کویی پرس (۱۳۷۸). سرچشمه¬های داستان کوتاه فارسی. ترجمهٔ احمد کریمی حکاک. تهران: معین- انجمن ایران¬شناسی فرانسه.

بهارلو، محمد (۱۳۷۳). گزیدهٔ آثار محمدعلی جمال¬زاده. تهران: آروین

- پارسی¬نژاد، کامران (۱۳۸۱). نقد و تحلیل گزیدهٔ داستا¬ن¬های سید محمدعلی جمال¬زاده. چ ۱. تهران: روزگار.

- جمال¬زاده، محمدعلی (۱۳۸۸). یکی بود و یکی نبود. چ ۵. تهران: سخن.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

- حقوقی، محمد (۱۳۸۶). مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران. تهران: قطره.
- ¬الحکیم، توفیق (۱۹۷۳الف). الرباط المقدس. ط ۱. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- ---------- (۱۹۷۳ب). فن الأدب. ط ۲. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۵۵). نقد آثار محمدعلی جمال¬زاده. چ ۱. تهران: چاپار.
- دهباشی، علی (۱۳۷۷). یاد سید محمدعلی جمال¬زاده. چ ۱. تهران: سخن.
- سیمون، بییر هنری (۱۹۶۱م). تاریخ الأدب الفرنسی فی القرن العشرین. ترجمهٔ نبیه صقر. ط ۱. بیروت: منشورات عویدات.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰ش). نقد ادبی. چ ۲. تهران: فردوس.
- عماره، محمد (۲۰۰۹م). تحریر المرأة بین الغرب و الاسلام. القاهره: مکتبه الامام البخاری.
- فرانس، آناتول (۱۳۸۳). تائیس. ترجمهٔ ارژنگ خرسندی. چ ۱. تهران: جامی.
- کسمائی، علی¬اکبر (۱۳۲۶). نیشخندهای آناتول فرانس. تهران: علی¬اکبر علمی.
- گویارد، ماریوس فرانسوا (۱۹۵۶م). الأدب المقارن. ترجمهٔ محمد غلاب. القاهره: نشر لجنه البیان العربی.
- لوکاتش، جورج (۱۹۷۱م). معنی الواقعیه المعاصره. ترجمه و تحقیق امین العیوطی. القاهره: دارالمعارف.
- لوکاچ، گئورگ (۱۳۸۴م). پژوهشی در رئالیسم اروپایی. ترجمهٔ اکبر افسری. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- مهرین، مهرداد (۱۳۴۲). سرگذشت و کار جمال¬زاده. تهران: کانون معرفت.
- نظری¬منظّم، هادی (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه-های پژوهش». ادبیات تطبیقی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. س ۱. ش ۲. صص ۲۲۱-۲۳۷.
- ولی¬پور هفشجانی، شهناز (بی¬تا). «نگاهی به آرای جورج لوکاچ در زمینهٔ نقد مارکسیستی». زبان و ادب. ش ۳۱. صص ۱۲۲ تا ۱۳۶.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]

- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰). دربارهٔ جمال¬زاده و جمال¬زاده¬شناسی. چ ۱. تهران: سخن.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1396.5.4.3.3]